

عوامل درونی گرایش به معنویت‌های کاذب از منظر قرآن و روایات

زهرا مروانی راضی¹

چکیده

در چند دهه اخیر، معنویت به عنوان یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های فرهنگی جهان معاصر مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفته است. در همین راستا، گونه‌های ساختگی و کاذبی از معنویت نیز به سرعت در جامعه نفوذ کرده‌اند که نه تنها از دید اسلام انحراف‌آمیزند، بلکه با ترویج مفاهیم ضد دینی و مادی‌گرایی، دین را به حاشیه رانده و جایگاه آن را در زندگی انسان تضعیف می‌کنند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی عوامل درونی گرایش به این نوع معنویت‌ها، به بررسی سه محور اصلی پرداخته است: شناخت فطرت و تحریف آن در معنویت‌های کاذب، نفوذ مادی‌گرایی، و شک‌گرایی به مثابه جایگزین ایمان. یافته‌ها نشان می‌دهد که عدم شناخت صحیح از فطرت الهی، غلبه بر تمناهای مادی، و ترویج فرهنگ شک و بی‌یقینی، از مهم‌ترین زمینه‌های درونی گرایش به معنویت‌های کاذب هستند. این مقاله با استناد به آیات قرآنی و روایات معتبر اهل بیت (ع)، تلاش می‌کند تا با تبیین ریشه‌های این پدیده، راهگشایی برای مقابله فکری و فرهنگی با آن ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: معنویت کاذب، فطرت، مادی‌گرایی، شک‌گرایی، قرآن، روایات.

¹ - استاد سطح 2، مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)، شوش، setaremah020@gmail.com.

انسان دارای نظامی غنی از امیال و غرایز است که برخی از آن‌ها به صورت تلقائی (مانند گرسنگی و تشنگی) فعال می‌شوند و نیازی به تربیت و آموزش ندارند، در حالی که برخی دیگر – همچون میل به معنویت، کمال و خداشناسی – برای شکوفایی، نیازمند زمینه‌سازی عقلانی، تربیتی و روحانی هستند. این میل‌های فطری، در صورت عدم هدایت صحیح، به‌جای آن‌که به سعادت بینجامند، مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به صورت کاذب ارضاء می‌شوند. در چنین شرایطی، انسان به‌جای جست‌وجوی حقیقت، در پی ارضای تمناهای مخدوش و اوهام روان‌شناختی می‌گردد.

گرایش به معنویت‌های کاذب در عصر حاضر، خطری چندمرحله‌ای ایجاد کرده است: نخست، با جدا کردن معنویت از دین، آن را سست‌پایه و سطحی می‌بازد؛ دوم، با ترویج مفاهیم غیرعقلانی و ضد ولایی، پایه‌های ایمان را در وجود فرد تضعیف می‌کند؛ و سوم، به‌عنوان زیرساختی برای جنگ نرم، به‌ویژه در جوامع اسلامی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پژوهش با بررسی عوامل درونی این گرایش، تلاش می‌کند تا از منظر قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، آسیب‌شناسی این پدیده را ارائه دهد.

شناخت فطرت و امور مربوط به آن در معنویت حقیقی و کاذب

جنبه معنوی انسان بسیار وسیع‌تر از بُعد مادی اوست و اصل هویت آدمی را تشکیل می‌دهد. معنویت، استعداد نامحدود روحی برای رسیدن به خداست که این استعداد در ادبیات دینی به نام «فطرت» معرفی شده است. یکی از ابعاد معنویت خواهی بشر فطرت می‌باشد که در معنویت‌های ساختگی نیز به این مورد پرداخته شده است؛ در این گفتار ابتدا در مورد فطرت و آیه‌هایی که در قرآن در این باره آمده و تفاوت فطرت در معنویت حقیقی و معنویت ساختگی بیان می‌کنیم.

معنای فطرت

فطرت واژه‌ای عربی از ماده (ف ط ر) است. فطر در عربی به معنای شکافتن و آفریدن ابتدایی و بدون سابقه آمده است و در قرآن به هر دو معنا آمده است. (مطهری، مجموعه آثار، ص 602) گویا خلقت، شکافتن پرده‌ی عدم و حجاب غیب است و هنگامی که گفته می‌شود «فطره الشاه» منظور دوشیدن گوسفند با دو انگشت است و از همین باب است کلمه فطرت، و جمله‌ی «فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ» به معنای پدید آوردن و آفریدن، خداوند اشیاء را بنا بر هئیتی فعلی که از افعال خدا مترشح شده است، خلق کرده است.

انسان در قرآن دارای فطرت الهی است که گرایش‌های وجودش از معرفت‌اندوزی، علم‌جویی، حقیقت‌گرایی، نوع‌دوستی، عدالت‌ورزی، عبودیت و پرستش‌گری که همه ریشه در فطرت انسان دارد. فطرت ادراکی و احساسی با معرفت به نفس، خودآگاهی و بازگشت به خو

یشتن خویش شکوفا شده و بارور می‌گردد و رکن رکن و اصل اصل معنویت قرآنی در فطرت تعبیه و تبیین گشته است. به همین دلیل خدای سبحان به مؤمنین، طریق عملی معرفت نفس و رهروی بر پایه‌های نفس الهی و فطرت را ارائه، و امر فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده/105)

نبوت‌ها و رسالت‌ها در راستای آگاهی‌بخشی به فطرت ارجاع انسان به حقیقت وجودی خویش بوده‌اند که در جریان مبارزه حضرت ابراهیم (علیه السلام) با بت‌پرستان و نمرود بابل فرمود: «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیاء/64) لذا گفتمان معنویت بر اصالت فطرت نهفته است. یکی از آیات بارز قرآن کریم در این زمینه آیه 30 سوره روم می‌باشد که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيقًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». فطرت نه تخلف‌پذیر است و نه اختلا ف‌پذیر؛ یعنی نه امکان دارد که کسی از مردم فطرت نداشته باشد و نه امکان دارد که کسی بی‌ش از دیگری فطرت داشته و اختلافی از این جهت میان مردم وجود ندارد؛ بنابراین فطرت تخلف و اختلاف را بر نمی‌تابد. (شاه آبادی، رشحات البحار، ص ۵)

فطرت همان بُعد ملکوتی و روحانی انسان است که در (عالم الست) و در محضر ربوبی بوده و او را به روشنی شناخته است. چنانکه عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: کدام فطرت است که آیه شریفه: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» از آن یاد کرده است؟ امام فرمود: اسلام است که وقتی خداوند از بشر بر توحید خویش پیمان می‌گرفت به مؤمن و کافر فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ». (کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 12) در روایت دیگری زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: گواهی گرفتن که در آیه: «وَأَخِذْ بِرَبِّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مَنْ ذَرَبْتَهُمْ فَاشْهَدْهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمُ السُّتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...» آمده آیا دیدن حقیقه‌ی بوده است؟ فرمود: آری، اما مردم آن را از یاد برده‌اند. ولی اصل آن معرفت را از دست ندادند، و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر معرفت هم از دست می‌رفت هیچ کس نمی‌فهمید که خالق و روزی دهنده‌اش کیست. (مجلسی، بحارالانوار، ج 3، ص 280)

از جمع دو روایت بالا بر می‌آید که فطرت سطحی از وجود انسان است که در محضر خدا حاضر بوده و شاهد کمالات و جلوه‌های صفات عالی الهی است. با تکیه بر این سرمایه معنوی و مطالعه فطرت و دنبال کردن آرزوها و خواسته‌های فطری می‌تواند به اصل هستی، زیبایی، عشق و کمال برسد. (حاجی آقازاده، آشنایی با عرفان‌های نوظهور، ص 13)

طبیعت انسان، اما همین تن مادی است که بیشتر مردم خود را با آن اشتباه می‌گیرند و فراموش می‌کنند که در حقیقت روح‌اند و هویت اصلیشان منوط به فطرت و بُعد ملکوتی وجودشان است. اگر مردم فطرت الهی خویش را در نظر نگیرند و آروزهای طبیعی و زندگی مادی از هم باز نشناسند، از هدایت‌های فطری محروم و در تمناهای طبیعی گرفتار می‌شوند. (شاه آبادی، رشحات البحار، ص 6) غلبه طبیعت بر فطرت سبب فریفتگی خواهد شد به طور ی که به دنبال آمال و اهدافی می‌رود که دلخواه حقیقی و خواسته فطرت نیست و علی‌رغم اشتیاق فراوان، پس از رسیدن به آن، احساسا نارضایتی و سردرگمی پدید می‌آید.

البته هدایت فطری و دعوت الهی که نور او در وجود ماست، هیچ گاه خاموش نمی‌شود؛ ولی کسانی که از پس حجاب طبیعت آن را می‌شنوند و می‌پینند، از ملاقات با حقیقت ناب محروم شده، از کژ راهه تمناهای طبیعی برای تحقق خواسته‌های فطری می‌گوشند و خود فریبی از همین جا آغاز می‌شود. در این وضعیت، انسان در پی خواسته‌های طبیعی رفته و می‌پندارد که حقیقت و معنویت را خواهد یافت، یا خواسته‌های مادی و عادی خود را معنویت و مصداق راستین نیاز فطری خویش می‌انگارد. در این صورت که آرامش، شادی و امید دنیوی را معنویت تلقی می‌کند و صد البته به علت ناکامی فطری و رنج عمیق معنوی به این تمناهای دنیوی هم نخواهد رسید. (مظاهری سیف، مروری بر عوامل و ویژگی‌های معنویت‌های نو ظهور)

همانطور که گذشت گرایش‌های فطری را می‌توان با تعبیری مانند: معرفت‌اندوزی، علم‌جویی، حقیقت‌گرایی، نوع‌دوستی، عدالت‌ورزی، عبودیت و ... معرفی کرد که هر کدام بیان‌گر جنبه‌ای از گرایش فطری و نتیجه مواجهه با «رب» و شناخت خالق هستی بخش است. در اثر محجوبیت فطرت، ممکن است این گرایش‌ها از هم گسیخته شود و انسان در تحیری دردآور قرار بگیرد که این خود یکی از آسیب‌هایی است که معنویت ساختگی پدید آورده است. (مظاهری سیف، آسیب‌شناسی شبه جنبش‌های معنوی، ص 202)

در واقع معنویت ساختگی به علت محجوبیت فطرت و عدم شناخت کافی از خود و خداوند گرایش و بُعدی از فطرت را جدی گرفته و با غفلت یا تغافل از سایر ابعاد به بنیان‌گذاری مکتبی معنوی همت نهاده‌اند. با این تحریف انسان‌شناسانه، معنویت مسخ شده و خارج از صورت اصلی پدید آمده که در حقیقت محصول توهم و جهل است. اگر چه این مرام‌ها به جهت توجه به بُعدی از فطرت دارای آموزه‌های درستی هستند و اِکارآمدی محدودی دارند؛ اما به علت وانهادن جنبه‌های دیگر، همان آموزه‌ها نیز دلالتی درست پیدا کرده و کارآمدی آنها را با آسیب‌های متعدد همراه کرده است.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که برای شکوفایی استعداد روحی و کامیابی معنوی لازم است اندیشه و برنامه‌ای را دنبال می‌کنیم، که تمام گرایش‌های فطری را به درستی شناخته و تمام ابعاد فطرت را پوشش دهد و این همه را یک جا و در یک حقیقت غایی فرا راه انسان قرار دهد. در صورت ناکامی معنوی و تحیر ناشی از محجوبیت فطرت، انسان در عمیق‌ترین لایه‌های وجود و بنیادی‌ترین پایه‌های زندگی‌اش دچار تزلزل می‌شود. و با ایجاد این تزلزل و آسیب بنیادین از طریق ترویج معنویت‌های کاذب مانع از توجه و تمایل انسان به معنویت حقیقی می‌شود.

نقش مادی‌گرایی در معنویت‌های کاذب

یکی از عوامل گرایش به معنویت‌های ساختگی و کاذب، رواج تفکر مادی‌گرایانه به زندگی است. این تفکر براساس امانیسم (انسان‌گرایی) رواج گرفته است. براساس این تفکر، آنچه در انسان، اصیل و واقعی شناخته شده، نیازهای مادی و لذت‌های جسمانی است و سعادت و

خوشبختی انسان‌ها براساس نیازهای مادی و جسمانی تعریف و شناخته شده است. (سایت مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، چرا در جهان متمدن و پیشرفته امروز مهر و عاطفه و محبت بین انسان‌ها از بین رفته است؟)

بر اساس این تفکر، مذهب نه اهداف زندگی را تعیین می‌کند و نه اصول اخلاقی را تجویز می‌کند بلکه تا حدودی داعیه دار پیشنهاد محرک‌های مضاعف برای انگیزش‌های اقتصادی است. در اینجا رسالت معنویت این خواهد بود که مردم برای زندگی آماده کند و زندگی دقیقاً همین چیزی است که اکنون در جریان است با همین ارزش‌ها و آرمان‌هایی که عموم مردم پذیرفته‌اند. «در معنویت‌های ساختگی قدرت در راستای اهداف اقتصادی است» و شما زمانی معنوی‌تر هستید که با هوشمندی و آرامش به موفقیت‌های مالی بزرگ دست پیدا کنید. با این وصف ثروتمندترین افراد، کامل‌ترین انسان و خدایان بالفعل هستند که دیگران باید به سوی آنها و به دنبالشان حرکت کنند. (ویلسون، جنبش‌های نوین دینی، ص 22)

بنابراین در چنین تفکری، دین و ارزش‌های اخلاقی دین که نگاه به این بُعد معنوی وجود انسان دارد، ارزش خود را از دست می‌دهد و اصول انسانی نادیده گرفته می‌شود. اصول انسانی از قبیل مهر و عاطفه و دوست داشتن دیگران، کمک به هم‌نوعان و انسان‌ها را همچون اعضای یک بدن حساب می‌نماید و در مواقع توجه خطر و ضرر به یک عضو، سایر اعضا برای دفع خطر از آن عضو بسیج می‌شوند، که مورد تأکید و توصیه تمام ادیان الهی است و از اصول مشترک ادیان توحیدی به حساب می‌آید.

قرون متمادی بر بشر گذشته و در این مدت مدید به تدریج بر تجربیات و تکامل خود در راه رسیدن به مادیات و استفاده از رموز نهفته در عالم طبیعت می‌افزاید تا این که انقلاب صنعتی در مغرب زمین به وجود آمد و در پی این دگرگونی، معنویات و حقایق بسیاری مربوط به سعادت و آرامش درونی و جاودانی انسان، تحت الشعاع قرار گرفت. نیز زرق و برق و ظواهر فریبنده مادی آنان را از حقایق و واقعیات دور گردانید و مردم را به سرگرمی‌ها و لذایذ زودگذر مشغول ساخت؛ به گونه‌ای که نیازهای فطری و خواسته‌ها و هدف اصل زندگی خود را فراموش کردند، چنان که فضیلت تقوا، دوستی، محبت و توجه به ماورای ماده از خاطرشان محو شد و تمایلات حیوانی آنان را به انحراف کشانیده در نتیجه فضای زندگی شان را تیره و تار ساخت؛ به گونه‌ای که گرفتار اضطراب، سرگشتگی، تباهی و گمراهی شدند. زندگی با همه مهر و محبت و زیبایش به بستر ناراحت کننده و ناخوشایندی بدل گشت و حتی امروزه در اکثر فیلم‌ها خشونت، بی‌رحمی، نابسامانی، جنگ و درگیری به مردم تعلیم می‌شود.

اندیشمندی درباره اوضاع اخلاقی و اجتماعی آمریکا چنین می‌نویسد: "به طوری که آمار نشان می‌دهد در ایالات متحده آمریکا، که از لحاظ رفاه مادی یکی از کشورهای پیشرفته دنیا به شمار می‌رود، در هر چهار خانواده، یک خانواده مبتلا به اناراحتی روحی شناخته شده است. در هر ۷۲ دقیقه، یک قتل واقع می‌شود. در هر ساعت، پانزده جنایت فجیع اتفاق می‌افتد. در هر ساعت، هفت فقره دزدی مختلف و ۲۶ مورد سرقت اتومبیل گزارش می‌شود. آن چه بیش از هر چیز برای خودشان شگفت‌انگیز و نگران کننده شده، این است که از هر ۴۳ کودک یکی از آنان پرونده پلیسی دارد و به همین جهت است که جنایات جوانان رو به افزونی

به مقامی از مراحل درك و شناخت رسیده‌ایم که جز شک و تردید، راهی دیگر نمی‌بینیم؛ یا به دلیل عشق و ورزیدن به شکاکان است!

شکی که در قرآن از آن سخن رفته و مورد مذمت اقرار گرفته است، شک «قانونی» نیست؛ بلکه به شک «بیماری» و شک «حرفه‌ای» اشاره دارد. (جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و دیدگاه قرآن، صص ۳۱۰-۳۱۲) مراد از «شاك» در تعبیر قرآن، آن کس نیست که طالب برهان است؛ بلکه منظور کسی است که نظیر شکاکان امروز، به نوعی شک بیماری مبتلا شده است. آنان تحصیل اجزم و یقین را محال می‌دانند و شک را امری غیرقابل اِزوال تلقی می‌کنند! بر این اساس، شکاکانی که در آیات قرآن کریم از آنان یاد می‌شود، بر دو دسته‌اند:

دسته اول: کسانی که با گفتن «لا ادري» و «نمی‌دانم»، تصریح بر شک خود می‌کنند؛ یعنی این گروه شکاکانی‌اند که به رغم آیات بی‌نی که برای آنان اقامه شده است، نسبت به مبدأ آفرینش، معاد، وحی و آموزه‌های دینی در شک‌اند: «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أُنْيَهُمْ فِي أَقْوَاهُمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» [همه آنان اقوامی بودند که] پیامبران‌شان برای آنان دلایل روشن آوردند، ولی آنان دست‌هایشان را [به عنوان اعتراض، استهزا، تحقیر کردن و پاسخ ندادن به دعوت پیامبران] در دهان‌هایشان بردند و گفتند: مسلماً ما به آن رسالتی که شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم و نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می‌کنید، به شدت در شک و تردیدیم!! (ابراهیم/۹)

دسته دوم: اشخاصی که به نفی رسالت و یا انکار مبدأ و معاد می‌پردازند؛ لیکن در واقع اجزم بر این انکار نداشته و در آن شاك‌اند. به بیان دیگر این دسته با زبان به انکار می‌پردازند؛ ولی ادلیلی بر مدعای خود ندارند و در حالت شک به سر می‌پرند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زندگی می‌کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک می‌کند. آنان را نسبت به آنچه می‌گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می‌زنند. (جاثیه/۲۴)

به نظر علامه جوادی آملی، از دیدگاه قرآن، شکاکان همان منکران امور غیرمحسوس‌اند و اینان - به رغم ادعای اجزم‌گرایانه خود - نسبت به اِطْلان پنداری دعوت پیامبران، طریقه و وسیله‌ای ندارند که ادعایشان را اثبات کند. (جوادی آملی، شناخت‌شناسی در قرآن، صص ۱۷۲ - ۱۸۱)

با توجه به آیات قرآن در باب شک و تردید در مبدأ، معاد، رسالت، وحی و آموزه‌های دینی، دو مطلب اساسی استفاده می‌شود:

۱. شک و تردید موجب انکار قلبی یا زبانی یا هر دو می‌گردد: «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أُنْيَهُمْ فِي أَقْوَاهُمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» [همه آنان اقوامی بودند که] پیامبران‌شان برای آنان دلایل روشن آوردند، ولی آنان دست‌هایشان را [به عنوان اعتراض، استهزا، تحقیر کردن و پاسخ ندادن به دعوت پیامبران] در دهان‌هایشان بردند و گفتند: مسلماً ما به آن رسالتی که شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم و نسبت

به آنچه ما را به آن دعوت می‌کنید، به شدت در شک و تردیدیم!» (ابراهیم/9)

۲. گاهی این اشک به اشک به نسبت داده می‌شود: «بَلْ اِدَارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» بلکه دانش و آگاهی آنان نسبت به آخرت [به خاطر هزینه کردن عمرشان در امور مادی] به پایان رسیده، بلکه درباره آخرت در تردیدند، بلکه اینان از [فهم] آن کور دل‌اند. (نمل/66) و گاهی به اکافران: «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ» و [در نتیجه] میان آنان و همه خواسته‌هایشان [به وسیله مرگ] جدایی انداخته شد، همان گونه که پیش از این با هم کیشانشان رفتار شد؛ زیرا آنان همواره [نسبت به حق] در تردیدی سخت بودند. (سبأ/54) بنابراین، یکی از علل اشک و کفر «شک و تردید» است.

ادیان جدید و معنویت‌های نوظهور با تکثرگرایی، اشک‌گرایی، احساس‌گرایی، ناعقل‌گرایی و خودمحوری معنوی، فرهنگ ادینی را دگرگون کرده و فرهنگ سیاسی برآمده از آن را که پشتمانه نظام جمهوری اسلامی است، تغییر می‌دهد. افرادی که از جنبش‌های معنوی نوظهور تأثیر می‌پذیرند، در تشخیص حق و باطل و دشمن‌شناسی، حفظ اصالت معانی نمادهای ادینی و کنش‌های عقلانی با مشکل مواجه می‌شوند. با بررسی فضای عمومی این جنبش‌ها، مشخص می‌شود معمولاً هیچ اقدام از اینها به انتهایی مهم تلقی نمی‌شوند، بلکه همه آنها با هم اهمیت دارند و پذیرش همه آنها با تمام تناقض‌ها و تفاوت‌ها مورد تأکید است.

جنبش‌های معنوی نوظهور به التقاط میان ادیان گوناگون اقدام می‌کنند. آنان ایده‌های ضد و نقیض را برای نجات و سعادت بشر پیشنهاد می‌کنند و بخشی از باورهای اصیل ادیان الهی را نادیده می‌گیرند. این در حالی است که در جهان، امروز همه مورد حمایت‌اند، صادق قلمداد می‌شوند و رو به توسعه دارند. وقتی به فضای عمومی جنبش‌ها و ادیان جدید نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که معمولاً هیچ اقدام از آنها مهم تلقی نمی‌شوند، بلکه همه آنها با هم اهمیت دارند و پذیرش همه آنها با تمام تناقض‌ها، تفاوت‌ها مورد تأکید است.

آنچه به صورت نتیجه این همه‌پذیری به دست می‌آید، تردید در اصول اساسی ادیان است که البته اکنون اصول اساسی تلقی می‌شده‌اند؛ مثل توحید، باور به جهانی دیگر و زندگی در آن پس از مرگ و نبوت برگزیدگان خداوند که به نوعی در تمام ادیان آسمانی وجود داشته است. این موضوع در تفکرات پشتیبان جنبش‌های معنوی نوظهور با عنوان بی‌یقینی یا رهایی از یقین، توصیف و توصیه می‌شود. در این دیدگاه، یقین، معادل تعصب و خشک مغزی است، و تردید نشانه فکر باز و هوشمندی است. بعضی از این افراد، ایمان را نوعی خطرپذیری (ریسک) با نتیجه‌ای نامعلوم تلقی می‌کنند. (سروش، اخلاق خدایان، ص ۱۱۶) به این صورت که افراد ایمان آورنده، در بستر بی‌یقینی و در آغوش تردیدها و تاریکی‌ها ایمان می‌آورد تا ببینند سرانجام چه خواهد شد و می‌کوشد تا از این راه معرفتی بیابد. این تلقی اشک‌آلود از ایمان در آثار برخی از معنویت‌پرایان نوظهور هم دیده می‌شود؛ برای نمونه پائولو کوئلیو در رمان برید ایمان را به شبی در تاریکی جنگل ایمان‌دن تشبیه می‌کند و از زبان قهرمان داستان، که یک

شب را با تمام ترس ها، تردیدها و تاریکی‌هایش در جنگل به صبح رسانده، می‌نویسد: درباره شب تاریک آموختم فهمیدم که جستجوی خدا، یک شب تاریک است، که ایمان یک شب تاریک است. (کوئیلو، بریدا، ص ۴۰)

امروزه صدها کتاب و محفل معنوی در کشور ما تشکیل می‌شود که به جای پاور به معاد، اعتقاد به تناسخ یعنی پازگشت روح مردگان، زندگی یا کالدهای دیگر را ترویج می‌کنند؛ یعنی به جای زندگی پس از مرگ در برزخ و قیامت، اعتقاد به ادامه زندگی در همین دنیا با کالبد دیگر را رواج می‌دهند. این موضوع باعث شده گروهی از مخاطبان این کتاب‌ها و برنامه‌ها میان پاور به معاد و تناسخ در شک و حیرت به سر ببرند یا به نوعی هر دو را بپذیرند معاد را برای عده‌ای از انسان‌ها و تناسخ را برای عده‌ای دیگر. (مظاهری سیف، ادیان نوظهور» یقین‌ها را به «تردید» تبدیل می‌کنند، پایگاه خبری-تحلیلی قدس آنلاین)

به اگمان عده‌ای، این اشک‌گرایی اظلمت‌آمیز نشانه سلامت روانی و هر نوع تابش نور یقین با برجسب تعصب و رزی از تأثیرات منفی دین داری به شمار می‌آید. با این توضیح که: تدین، هم می‌تواند تأثیرات مثبت در بهداشت روانی داشته باشد و هم تأثیرات منفی. از سویی اندین ممکن است به اجزم و جمود بینجامد، که با تحمل و پذیرش بی‌یقینی منافات دارد. از سوی دیگر، متدین ممکن است ایمان خود را یک پاور اکتشافی بداند؛ یعنی پاور که موقتاً و به نحو آزمایشی پذیرفته می‌شود و تا زمانی که یا تأیید شود یا به اکشف پاور صحیح‌تر و معتبرتری بینجامد. به عبارت دیگر، فرضیه اکارآمدی است که وی آن را تصدیق می‌کند تا به او در جهت یافتن پاسخ‌های بهتر و کامل‌تر به پرسش‌های بنیادین و غایی مدد رساند. چنین امتدینی به عقایدی اعتقاد می‌ورزد تا از طریق اعتقادورزی بتواند به فهم نائل آید و وقتی که فهم‌های عمیق‌تر حاصل آمدند، آن عقاید را اصلاح و تصحیح می‌کند و به عقاید جدیدی اعتقاد می‌ورزد تا این فرایند را بی‌وقفه پی می‌گیرد و این با تحمل و پذیرش بی‌یقینی و عدم قطعیت منافات ندارد. (ملکیان، مهر ماندگار، ص ۲۱۴)

صد البته ایمان، قابل افزایش است و معرفت اشخص از موضوع ایمان می‌تواند بیشتر و بیشتر شود؛ اما ایمانی که از ابتدا به عنوان یک فرضیه آزمایشی تصور شود، در حقیقت، اشک است و در این دیدگاه، شک به جای ایمان نشسته و نام ایمان را بر خود نهاده است. این ایده موزیانه، میل فطری انسان را به ایمان و یقین به طور شیطننت آمیزی به سوی اشک‌گرایی منحرف می‌کند و استحکام ایمان را در مسلمات عقلی و دینی به اتهام جزم و جمود به اتزلزل می‌کشد. (مظاهری سیف، جنگ نرم در پوشش معنویت‌گرایی، مجله پگاه حوزه، پایگاه اطلاع رسانی حوزه)

نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی علل درونی گرایش به معنویت‌های کاذب به نتیجه رسیده است که گرایش به معنویت از امور فطری و لابد انسان‌هاست و هر مقدار انسان به سمت معنویت نیل

کند از آنجا که به اصل خود بازگشت کرده است آرامش و طمأنینه بیشتری خواهد یافت. در جهان غرب نیز با جهش و خیزشی قابل توجه به سوی مفاهیم باطنی روبه رو هستیم چرا که در جهان مدرن و بی معنای امروز، معنویت و آرامش گمشده اصلی انسان ماشینی است و برای گریز از دنیای مادیت و بر اساس همان نیاز سرشت خود، پیرسان پیرسان این گمشده پرارزش را جست و جو می‌کند. در این میان اربابان قدرت، شیادان و ماده پرستانی که معنویت اصیل را خطری برای سودجویی‌های سیاسی و فرهنگی پست خود می‌دانند با ارائه نسخه‌های بدلی و پوچ معنویت انسان‌های بسیاری را در توهّم آرامش فرو می‌پرند.

سردمداران جهانی به این نتیجه رسیدند که چون توان رویارویی معنویت حقیقی ندارند لذا برای رویارویی با معنویت با وسیله خود معنویت به مقابله با معنویت راستین برخیزند. از این رو، به تحریف معنویت و ایجاد معنویت در برابر معنویت ناب و اصیل دست زدند به اذهان انسان‌ها چنین القا کردند که خواسته‌های مادی و برآوردن همین نیازهای مادی معنویت حقیقی است و آرامش شادی و امید دنیوی را معنویت تلقی کردند و به رواج تفکر مادی گرایانه پرداختند و انسانی را معنویی‌تر معرفی کردند که به موقعیت‌های مالی فراوانی دست پیدا کند و یا رواج این تفکر، دین، اصول اخلاقی و معنوی انسان جایگاه و ارزش خود را در این تفکرات دست داد در حالیکه در معنویت حقیقی و راستین به همه جوانب رشد انسان چه مادی و چه معنوی توجه شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

جعفری، محمدتقی، شناخت از دیدگاه علمی و دیدگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۶۰.

جوادی آملی، عبداللّه، شناخت‌شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
حاجی آقازاده، وحید، آشنایی با عرفان‌های نوظهور، چاپ ۱، قم: نشر مؤسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین، ۱۴۰۰.

سروش، عبدالکریم، اخلاق خدایان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
شاه آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.
صانعی، مهدی، بهداشت روان در اسلام، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
کوئیلو، پائلو، بریدار، برگردان آرش حجازی و بهرام جعفری، تهران: کاروان، ۱۳۷۹.
مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: نشر الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا، چاپ ۳، ۱۳۷۵.
مظاهری سیف، حمیدرضا، مروری بر عوامل و ویژگی‌های معنویت‌های نوظهور، مجله معارف، شماره ۶۲، دی ۱۳۸۷.

.....، آسیب شناسی شبه جنبش های معنوی، قم: نشر صهبای
یقین، 1395.

.....، ادیان نوظهور « یقین ها را به » تردید تبدیل می کنند،
پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین، |کد خبر ۶۷۰۰، ۱۳۹۱، www.qudsonline.ir
.....، جنگ نرم در پوشش |معنویت |گرایی، |مجله |پگاه حوزه،
شماره ۲۷۸، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹، |پایگاه اطلاع رسانی |حوزه، www.hawzah.net
ملکیان، مصطفی، |مهر ماندگار، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
مولوی، |جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی، |دفتر اول، تهران: موسسه |نشر میراث
مکتوب، ۱۳۹۳، بیت ۱۵۷۹.

ویلسون، برایان، جنبش های نوین دینی، ترجمه محمد قلیپور، مشهد: نشر مرنديز، 1387.
هورنای، کارن، تضادهای درونی ما، ترجمه محمدجعفرمصفا، بی نا، بی تا.
بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و مبلغان، ۲۶/۰۲/۱۳۷۵.
سایت مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، چرا در جهان متمدن و پیشرفته امروز مهر
و عاطفه و محبت بین انسان ها از بین رفته است؟، شناسه مطلب: 1145،
www.pasokhgoo.ir.